

بررسی نسبت منفعت درون میدانی با کردار اقتصادی در میدان‌های روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب: پژوهشی در جامعه‌شناسی منفعت^۱

مطالعات جامعه‌شناختی
(علمی - پژوهشی)
دوره ۲۷، شماره یک: ۳۶۸-۳۳۹
شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰
نمایه در ISC

پذیرش ۹۹/۰۴/۱۴

دریافت ۹۷/۰۶/۲۴

یونس اکبری^۲

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
حسین میرزایی
عضو هیأت علمی گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران
ابوعلی وداهیر
عضو هیأت علمی گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده

زندگی اجتماعی دارای میدان‌های مختلفی است که هر یک از این میدانها منافع خاص خود را دارند که عاملان اجتماعی گماشته شده در آنها در حال مبارزه برای دستیابی به منافع این میدانها هستند. تحقیق حاضر به دنبال بررسی نسبت منفعت درون‌میدانی با کردار اقتصادی در میدان‌های روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب است. روش تحقیق این پژوهش از نوع روش تحقیق کیفی بوده و از مشاهده مشارکتی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری داده‌ها و از تحلیل محتوای برای تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق ۳۸ نفر بودند که با استفاده از نمونه‌گیری نظری از میدان‌های روستایی و عشایری انتخاب شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که منفعت میدان روستایی آسایش است و با تیپ ایده‌آل کردار اقتصادی همسویی مناسبی ندارد و دنبال‌کنندگان این منفعت توفیق‌چندانی در دستیابی به سرمایه اقتصادی ندارند. در مقابل منفعت میدان عشایر که پرورش گوسفند است با تیپ ایده‌آل کردار اقتصادی همسویی بالایی دارد. دستیابی به منفعت میدانی برای عاملان اجتماعی این میدان، مستلزم کرداری مقتصدانه است که این رویه نهایتاً به انباشت سرمایه اقتصادی نیز منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: منفعت، میدان، عشایر، روستا، کردار اقتصادی

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری یونس اکبری با عنوان «مناسبات منفعت درون میدانی با کردار اقتصادی در میدان‌های روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب: پژوهشی در جامعه‌شناسی منفعت» است.

۲ پست الکترونیکی نویسنده رابط: younes.akbari@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

یک پرسش کلاسیک در علوم اجتماعی این است که چه دلایلی وجود دارد که افراد به شیوه‌ای مشخص عملی را انجام می‌دهند؟ و یک پاسخ کلاسیک به این سؤال این است که منفعتشان ایجاب می‌کند که به این شیوه آن عمل را انجام دهند (سوئدبرگ، ۲۰۰۵: ۱). اما آیا تمامی منافع از نوع منفعت اقتصادی هستند؟! در واقع منفعت در ذهن عامه ارتباط تنگاتنگی با نوع اقتصادی آن دارد و با بیان واژه منفعت، اولین چیزی که بدون درنگ به ذهن متبادر می‌شود، منفعت اقتصادی است و این در حالی است که میدان‌های مختلف زندگی هر یک می‌توانند منافع خاص خود را داشته باشد که لزوماً منفعت اقتصادی نیستند و بعلاوه این امکان وجود دارد که این منافع با کردار اقتصادی همراستا و یا ناسازگار باشند. با توجه به اهمیت مفهوم منفعت ممکن است این امر مفروض گرفته شده باشد که در مورد آن بررسی‌های بسیاری صورت گرفته و همچنین اینکه روشنگری‌های بسیاری در مورد معنا و کاربرد آن صورت گرفته باشد و این در حالی است که چنین امری صورت نگرفته است؛ شاید یکی از دلایل این اغفال این باشد که مفهوم منفعت نقشی اساسی در تحلیل رفتار افراد مدتها قبل از به وجود آمدن علوم اجتماعی داشته و بر این اساس تبدیل به بخشی از چیزی است که به صورت مفروض در نظر گرفته شده است (همان: ۱). از طرف دیگر شاید بتوان از مفهوم بوردیویی دوکسا^۱ برای وضعیت مفهوم منفعت در ذهن محققان نیز استفاده کرد. یکی از معناهای دوکسا که در قالب آن با عدم توجه کافی به مفهوم منفعت انطباق دارد، زمانی است که بوردیو آن را در جوامع مدرن به کار می‌برد و به‌عنوان عقاید، باورها و ادراکات ظاهری در نظر می‌گیرد که در ارتباط تنگاتنگی با میدان و عادت‌واره هستند (گرنفل، ۲۰۱۰: ۱۲۰). از این منظر دوکسا در ارتباط با امری است که بدون مورد پرسش واقع شدن و با اجماع بلامنازع در جریان است و چون فراتر از هر نوع مورد سؤال قرار گرفتن است، مفروض گرفته می‌شود (همان: ۱۲۰). این امر مفروض گرفته شده در رابطه با منفعت می‌تواند این باشد که منفعت در ذهن عامه و محققان ارتباط تنگاتنگی با نوع اقتصادی آن دارد. با این حال در زمینه جامعه‌شناسی منفعت در داخل کشور تحقیقی صورت نگرفته است

تعداد اندک تحقیقاتی که در آنها واژه منفعت به کار رفته نیز دچار دوکسای اقتصادی شده‌اند. از آنجا که انسانها در زندگی اجتماعی به دنبال منافعشان هستند، تحقیق در این رابطه امری ضروری به نظر می‌رسد و این فقدان پژوهش در مورد منافع افراد در میدانها مختلف زندگی اجتماعی به وضوح به چشم می‌آید. با در نظر گرفتن این مطلب که بررسی منفعت افراد در میدان‌های مختلف می‌تواند دلایل و علل رفتاری آنها در زندگی واقعی به نحو بهتری به نمایش بگذارد و جهتگیری آنها نسبت به منافع میدانی که در آن حضور دارند، می‌تواند راهنمای عملی درک اعمال آنها در سایر میدانها باشد و با واقعیت زندگی اجتماعی تطابق بیشتری داشته باشد. تحقیق حاضر به دنبال بررسی این موضوع است که حوزه قدرت یا منفعت درون‌میدانی دو ساخت اجتماعی روستایی و عشایر که در این پژوهش به‌عنوان میدان در نظر گرفته شده‌اند، با کردار اقتصادی (که مفروض پایه برای توسعه اقتصادی آتی است) چه نسبتی دارند؟ محل مورد مطالعه در این تحقیق شهرستان گیلانغرب از شهرستانهای استان کرمانشاه است.

سؤالات پژوهش

- منفعت میدان روستایی چیست؟
- منفعت میدان عشایری چیست؟
- نسبت بین منفعت درون‌میدانی روستایی با کردار اقتصادی چگونه است؟
- نسبت بین منفعت درون‌میدانی عشایری با کردار اقتصادی چگونه است؟
- سازوکار منفعت درون‌میدانی در میدان زندگی روستایی چگونه است؟
- سازوکار منفعت درون‌میدانی در میدان زندگی عشایری چگونه است؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته در عرصه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در رابطه با مسائل مربوط به روستا و عشایر متنوع بوده و دامنه متنوع موضوعی‌ای را در بر می‌گیرند ولی با این حال با جستجو در منابع علمی داخلی مشخص گردید که در رابطه با موضوع جامعه‌شناسی منفعت در داخل کشور هیچ تحقیقی صورت نگرفته است و پژوهش حاضر اولین گام تجربی در حوزه

مذکور در داخل کشور است. با این تعداد محدودی تحقیق با محوریت منفعت در مطالعات خارجی صورت گرفته که در جدول زیر عنوان و موضوع محوری آنها درج شده است.

جدول شماره ۱: تحقیقات خارجی مرتبط با موضوع منفعت

مؤلف	سال	عنوان	موضوع
دیوید نیسو	۱۹۸۵	بهادار کردن کودک بی‌بها: تغییر ارزش اجتماعی کودکان نوشته ویویانا زلیزر	جامعه‌شناسی اقتصادی
میرحسینی	۱۹۸۷	جنبه‌هایی از اقتصاد در حال تغییر در روستاهای ایران: مطالعه موردی کلاردشت گیلان	جامعه‌شناسی اقتصادی
ویویانا زلیزر	۱۹۸۹	معنای اجتماعی پول: «پول‌های ویژه»	جامعه‌شناسی اقتصادی
ویویانا زلیزر	۱۹۹۴	معنای اجتماعی پول	جامعه‌شناسی اقتصادی
بورديو	۱۹۹۸	آیا عمل فارغ از منفعت ممکن است؟	جامعه‌شناسی منفعت
بورديو	۲۰۰۰	ساخت عادت‌واره اقتصادی: باز-ارزیابی کارگران الجزایری	انسان‌شناسی اقتصادی
استولز	۲۰۰۲	نقش گروه‌های ذی‌نفع در سیاست‌گذاری عدالت‌کیفری ایالات متحده: چه کسی، چه زمانی و چگونه	منفعت سیاسی
زلیزر	۲۰۰۵	خرید صمیمیت	جامعه‌شناسی اقتصادی
سوئدبرگ	۲۰۰۵	آیا یک مفهوم جامعه‌شناسانه از منفعت می‌تواند وجود داشته باشد؟	جامعه‌شناسی منفعت
فاکت	۲۰۰۷	منافع، ارزش‌ها و دموکراسی: توکویل و وبر	جامعه‌شناسی منافع
مارتا آرتمن	۲۰۰۹	هم برای عشق و هم برای پول: خرید صمیمیت و ویویانا زلیزر	جامعه‌شناسی اقتصادی
زلیزر	۲۰۱۱	زندگی‌های اقتصادی: چگونه فرهنگ به اقتصاد شکل می‌دهد.	جامعه‌شناسی اقتصادی
هنپی	۲۰۱۱	کنش اقتصادی، حوزه‌ها و بلاتکلیفی‌ها	جامعه‌شناسی منفعت
استارک و فلیچ	۲۰۱۲	تیغ دولبه منفعت عمومی: جدایی رایبی اخلاقی به‌عنوان نتیجه ناخواسته پکرنگی نظرات	منفعت شخصی و منفعت جمعی
نیکلاس	۲۰۱۴	مسیرهای تمایل اجتماعی: مصداق‌کابردی جامعه‌شناسی منافع	جامعه‌شناسی منافع
تامسون و بیرکموس	۲۰۱۵	ارزیابی مجدد تئوری نفع شخصی: آیا تماس‌های بین‌گروهی می‌تواند واکنش‌های نفع شخصی محور را محدود کند؟	منفعت شخصی و جمعی
بارنهام	۲۰۱۸	جنسیت، مجازات و همکاری: مردان برای پیشبرد منافع خود به دیگران صدمه می‌زنند.	جامعه‌شناسی منفعت

همان‌گونه که از پژوهش‌های صورت‌گرفته خارجی در زمینه منفعت مشخص است، غالب این پژوهش‌ها که با عنوان منفعت ذکر شده‌اند در حوزه علوم سیاسی قرار دارند و بررسی رابطه بین نفع شخصی و منفعت عمومی می‌پردازند. به عبارتی بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته خارجی، معنای سیاسی از منفعت در مورد بررسی قرار داده‌اند. با این وجود پژوهش‌های محدودی نیز در زمینه جامعه‌شناسی اقتصادی به صورت عام و جامعه‌شناسی منفعت به صورت خاص گرفته‌اند که منفعت را در غالب جامعه‌شناختی آن مدنظر قرار داده‌اند ولی هنوز حجم تحقیقات در زمینه موضوع منفعت به چنان حجمی نرسیده است که بتوان از نظر روش‌شناختی و یا بنیاد نظری به دسته‌بندی مشخصی در رابطه با آنها رسید. کارهای اندک صورت گرفته در این زمینه را شاید بتوان در زمره اولین گام‌های الگویی تجربی قلمداد کرد که سایر پژوهشگران می‌توانند با عاریت گرفتن بنیاد نظری و روشی آنها در جهت بسط تجربی در موضوعات دیگر و همچنین ارتقاء کیفیت آنها بکوشند. همانگونه که بیان شد پژوهش حاضر اولین گام تجربی در رابطه با موضوع منفعت در معنای جامعه‌شناختی آن در داخل کشور است؛ در این پژوهش بر خلاف تحقیقات پیشین که منفعت را در معنای اقتصادی و سیاسی آن تعبیر کرده‌اند، سعی شده منفعت در معنای جامعه‌شناختی و برگرفته از متن میدان مورد مطالعه استخراج و مورد بررسی قرار گیرد و نه امری از پیش تعیین‌شده و بیرونی نسبت به اجتماع.

مبانی مفهومی نظری

مفهوم منفعت و نحوه استفاده از آن از دیدگاه متفکران علم اجتماعی در قالب دو دسته بررسی شده است که دسته اول منفعت را به‌عنوان عنصری فردی و خرد در نظر گرفته و دسته دوم مفهوم منفعت را به‌عنوان امری جمعی و گروهی در نظر گرفته‌اند که در ادامه شرح اجمالی از نظریات این متفکران در رابطه با مفهوم منفعت آورده شده و همچنین چارچوب مفهومی پژوهش نیز انتخاب شده است.

یکی از اولین متفکرینی که منفعت را در قالب اجتماعی آن بکار برده آلکسی دو توکویل^۱ است. شیوه‌ای که توکویل (۲۰۰۰) از مفهوم منفعت بهره گرفته است در رابطه با انگیزه‌های

1 Alexis de Tocqueville

فردی برای کنش و عمل که در قالب مفهوم «منفعت شخصی به درستی درک شده»^۱ خود را متجلی کرده است و به سمت دستیابی به هدف سوق دارد؛ هر چند انگیزه کنش در اریستوکراسی اروپا و در نظام دموکراسی آمریکا یعنی دو زمینه و بستر اجتماعی معنا و مفهوم پیدا می‌کند، ولی نهایتاً این افراد هستند که منفعت خود را به درستی فهم کرده‌اند و در جهت رسیدن به آن، که غالباً هم جنبه اقتصادی است، گام برمی‌دارند.

از دیگر متفکرانی که مفهوم منفعت را به مانند توکویل در سطح فردی و خرد به کار گرفته است ماکس وبر^۲ (۱۳۸۴) آلمانی با مفهوم کنشهای منفعت محور^۳ است. با در نظر گرفتن سنخ‌شناسی وبر از کنش اجتماعی و تعریف ویژگی‌های هر یک از آنها می‌توان اینگونه استنباط کرد که مفهوم منفعت در قرابت با نوع کنش عقلایی هدفمند است که در شخص با در نظر گرفتن شرایط و وسایل در جهت کسب توفیق‌آمیز اهداف عقلایی خود گام برمی‌دارد. در نظر راتزنهوفر^۴ (سوئدبرگ، ۲۰۰۵) منفعت امر ذاتی و ماقبل اجتماعی است و به نظر او منفعت و نیاز علت اصلی زندگی اجتماعی است و بر همین اساس می‌توان عنوان کرد که مفهوم منفعت در نزد وی امری خرد و ذاتی است که از انسان و تمایلات و نیازهای ماقبل زندگی اجتماعی انسان نشأت می‌گیرد و زمینه‌ساز کل اجتماعی می‌گردد. اسمال^۱ (۱۹۰۵) نیز به مانند مرجع فکری خود راتزنهوفر منافع را درک است و ذاتی خرد و در عین حال ماقبل اجتماعی برای آنها قائل است که زمینه‌ساز ایجاد کل اجتماعی شده‌اند. رأس^۲ یکی دیگر از پیروان امریکایی راتزنهوفر در اثرش با عنوان «بنیادهای جامعه‌شناسی» (۱۹۰۵) به بحث در رابطه با منافع پرداخته است و نقشی را راتزنهوفر و اسمال برای منافع قائل هستند رأس برای امیال پیشااجتماعی انسان قائل است و نقش منافع به‌عنوان مداخله‌گر در فرآیند تاریخ‌سازی در نظر گرفته است. بنا به همین استدلال می‌توان اینگونه بیان کرد که فهم رأس از منفعت نیز به مانند سلف خویش راتزنهوفر و همچنین اسمال فهمی خرد و فردی است. کلمن^۳ (۱۳۷۷) از دیگر متفکرانی است

1 self-interest well understood

2 Max Weber

3 interest-driven actions

4 Gustav Ratzenhofer

1 Albion Small

2 E. A. Ross

3 James Coleman

که مفهوم منفعت را یکی از مفاهیم اصلی در علم اجتماعی می‌داند و در فصل دوم کتاب «بنیادهای نظریه اجتماعی»^۱ به آن پرداخته است و به نظر او همانگونه که قوانین حرکت بر جهان طبیعی حاکم است بر عالم اخلاقی نیز قوانین منفعت حاکم است. در واقع کلمن منفعت را علت زیربنایی کنشهای انسانی در نظر می‌گیرد. زیمل^۲ (۱۹۰۹) از دیگر متفکرانی است که مفهوم منفعت را در قالب فردی و خرد آن به کار گرفته است. او مفهوم منفعت را در رابطه با فرم‌های اجتماعی^۳ و جامعه‌پذیری به کار می‌گیرد و منفعت را به‌عنوان یکی از نیروهای شکل دهنده به فرم و محتوا یا ساختار اجتماعی در نظر می‌گیرد. در واقع استفاده‌ای که زیمل از مفهوم منفعت کرده است بسیار شبیه به استفاده کلمن است. به عبارت دیگر هر دوی این متفکران منفعت را زمینه‌ساز شکل کنش اجتماعی (کلمن) و جامعه‌پذیری (زیمل) افراد می‌داند و بر این نظر هستند افراد به واسطه نیازها، منابع و منافع خود و در روابط و تأثیر متقابل یک کل واحد یعنی کنش اجتماعی و اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

در سوی دیگر مارکس^۱ (۱۸۹۲) در آثار خود به اشکال مختلف از جمله معنای اقتصادی (در معنای فردی) و جامعه‌شناختی (در قالب جمعی و گروهی) آن از مفهوم منفعت بهره گرفته است. او در آثار خود به‌خصوص در کتاب فقر فلسفه که جوابیه‌ای به کتاب فلسفه فقر پرودن است مدام در حال رفت و برگشت از معنای اقتصادی مفهوم منفعت (که بیشتر با معنای سود مطرح شده) به معنای جامعه‌شناختی آن (که به معنای منفعت طبقاتی مطرح شده) است. ابداع مفهوم منافع طبقاتی^۲ منفعت را در قالب گروهی و جمعی آن به کار برده است ولی با این حال وجه قالب جامعه‌شناختی‌ای که مارکس از مفهوم منفعت به کار گرفته است در قالب منفعت گروه و جمع است و ابداع خلاقانه منفعت طبقاتی و به نوعی راه را برای استفاده جامعه‌شناختی‌تر از مفهوم منفعت باز کرده است. از دیگران پیروان امریکایی راتزنهورف، آرتور بنتلی^۳ (۱۹۰۸) است که بر خلاف سلف خود مفهوم منفعت را در قالب جمعی و گروهی آن به

1 Foundations of Social Theory

2 Georg Simmel

3 social forms

1 Marx

2 class interests

3 Arthur Fisher Bentley

کار برده است. بتلی در کار خود منفعت را معادل گروه به کار می‌گیرد و در سراسر کارش از آن به شیوه‌ای تکنیکی بهره می‌گیرد. به نظر بتلی هیچ گروهی بدون منفعت نیست. یک منفعت آنگونه که او در اثرش از آن استفاده می‌کند، معادل یک گروه است. از دیگر متفکرانی که به صورت مشخص و با ملاحظات جامعه‌شناسانه دقیق‌تری به بحث در رابطه با منفعت در قالب جمعی و گروهی آن پرداخته است، بوردیو (۱۳۸۴) است. برای فهم منظور بوردیو از منفعت بایستی این واژه را در فلسفه ارتباطی‌ای که او بنیاد تفکرش را بر آن قرار داده بهره گرفت. شاید بتوان این‌گونه بیان کرد که نمی‌توان منفعت مدنظر بوردیو را فهمید بدون آنکه مقصود او را از میدان، عادت‌واره، سرمایه‌ها، عامل، موضع و موضع‌گیری درک کرد. به نظر بوردیو زندگی اجتماعی دارای میدان‌های متفاوتی است که هر یک از این میدانها منفعت خاص خود را دارند که عاملان اجتماعی برحسب میزان و ترکیب سرمایه‌های خود موضعی را در این میدانها به خود اختصاص می‌دهند و از ترکیب سرمایه‌های فرد، که به واسطه تجربیات مشخصی که در طول فرآیند زندگی خود جهت یافته است، عادت‌واره‌ای شکل می‌گیرد که این عادت‌واره موضع‌گیری وی را نسبت به منفعت درون‌میدانی که در حال بازی کردن در آن است و قواعد خاص آن را پذیرفته، مشخص می‌کند.

چارچوب مفهومی

در پژوهش حاضر که با چارچوب بوردیویی از منفعت هدایت می‌شود، فضای زندگی عشایری و روستایی به عنوان میدان‌هایی در نظر گرفته شده است که منفعت جمعی خاص خود را دارند و عامل اجتماعی داخل آنها بر حسب اختلاف در اصول تفاوت‌گذار یا سرمایه‌ها موضعی را در آن اشغال کرده‌اند و برای کسب منفعت یا حوزه قدرت، در میدانی که در آن بازی می‌کنند در حال رقابت هستند. این عاملان بنا به اختلاف در موضعی که در میدان اشغال کرده‌اند، نسبت به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی موضع‌گیرهای متفاوتی دارند. به زبان دیگر این عاملان بنا به تفاوت در اموالشان، در اعمالشان نیز متفاوت هستند. در واقع عاملان میدانی روستایی و عشایری سعی در به دست آوردن منفعت میدان خود دارند و این منفعت همان امر ارزشمند داخل میدان است. طریقه مشخص ساختن این منفعت بر حسب عمومیت عاملانی که در میدان

برای به‌دست آوردن آن در تلاش هستند مشخص می‌گردد. به عبارتی منفعت میدان امری پیشینی نیست بلکه امری اجتماعی است که اکثریت عاملان میدان رو به سوی آن دارند. بر همین اساس در این پژوهش سعی خواهد شد که منفعت میدان روستایی و عشایری بر حسب قاعدهٔ عمومیت جامعه‌شناسانه استخراج شوند و به‌عنوان منفعت میدان در نظر گرفته شود؛ ولی این قاعدهٔ کلی سبب نادیده‌گرفتن زیرمیدان‌های موجود در میدان عشایری و روستایی نخواهد شد؛ اما این زیرمیدانها به‌عنوان منفعت میدان تعیین نمی‌گردند چراکه عموم نشانهٔ سلامت یا همان واقعیت است، پس در نتیجه منفعت میدان همان منفعت عمومیت عاملان هر میدان خواهد بود.

از سوی دیگر برای تعیین کردارهای اقتصادی عاملان در میدان‌های مذکور محقق تلاش کرده که با عاریت‌گرفتن کار کلاسیک وبر در اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری جنبه‌ها یا کردارهای اقتصادی را در زندگی اجتماعی استخراج کند تا این طریق مشخص سازد که بایستی به دنبال اندازه‌گیری موضع‌گیری عاملان اجتماعی در چه جنبه‌هایی باشد. در این راستا سعی شده است که با برجسته‌سازی رفتارهای پیوریتن‌ها یک نوع خاص یا تیپ ایده‌آل از رفتارهایی که سمت و سوی اقتصادی دارند و عمل‌کنندگان به آنها در جهت انباشت سرمایه قدم برمی‌دارند، استخراج شود. این نوع خاص یا تیپ ایده‌آل از کردار اقتصادی که محقق برای سنجش اعمال اقتصادی عاملان اجتماعی درون دو میدان روستایی و عشایری می‌سازد همانگونه که وبر در کتاب اقتصاد و جامعه بیان می‌کند به مانند مصادیقی چون «روحیهٔ سرمایه‌داری»، «دیوان سالاری»، «کاریزما» و «عقلانیت» با تشدید یکجانبهٔ یا چند دیدگاه و با ترکیب پدیده‌های عینی منفرد ساخته می‌شود. سپس بر حسب همان دیدگاه‌های تشدیدشده به صورت یک ساختار تحلیلی یکپارچه سامان می‌گیرد. در واقع این تیپ ایده‌آل از کردار اقتصادی برای محقق فی‌المنه هدف نیست، بلکه صرفاً ابزاری تحلیلی است که از آن برای درک اهمیت اعمال اقتصادی عاملان اجتماعی در میدان‌های روستایی و عشایری به کار گرفته می‌شود. به عبارت دیگر در بخش کردار اقتصادی سعی شده ویژگی‌های رفتاری پیروان مذهب پیوریتن که سمت و سوی تلاش به سوی انباشت سرمایه اقتصادی را دارد، برجسته شود و به‌عنوان یک ابزار تحلیلی برای اندازه‌گیری اعمال اقتصادی عاملان اجتماعی میدان‌های روستایی و عشایری مورد استفاده

قرار گیرد. از این رو، انطباق صددرصدی رفتاری با این نوع خاص یا تیپ آرمانی ممکن است در واقعیت اجتماعی وجود نداشته باشد ولی میزان دوری و نزدیکی به این ابزار تحلیلی یا الگوهای عمل می‌تواند معیاری تعیین بخش برای اندازه‌گیری اعمالی باشد که به سمت و سوی انباشت سرمایه اقتصادی جهت دارند یا برعکس.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش کیفی بوده و برای گردآوری داده‌های تحقیق از مشاهده مشارکتی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، بهره گرفته است. در این پژوهش با ۳۸ عامل اجتماعی از میدان روستایی و عشایری مصاحبه عمیق انجام شده است که به صورت نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها نیز از روش تحلیل محتوای عرفی یا قراردادی استفاده شده است. در واقع در تحقیق سعی شده که از به کار گرفتن مقوله‌ها و پیش‌پنداشته‌ها پرهیز شود و در عوض ترتیبی داده شود که مضامین اصلی از دل مصاحبه‌ها بیرون بیایند. به عبارت دیگر، سعی بر آن بوده که منافع درون‌میدانی بر اساس قاعده عمومی جامعه‌شناسانه کاملاً برخاسته از دل مجموعه مصاحبه‌های انجام شده باشند. لازم به ذکر است که در این تحقیق محقق به دنبال واقعیت زیرین گفتارهای آشکار افراد است و واقعیت را صرفاً در گفته‌های آشکار افراد دنبال نمی‌کند، هرچند که در بیشتر تحلیل‌ها، مضامین برگرفته شده از گفتار عاملان اجتماعی در تناظر و ارتباط با سایر شرایط و عوامل اجتماعی تحلیل و بیان یک گزاره از سوی فرد را در موقعیت اجتماعی قرار داده و ربط آن را با سایر امور اجتماعی و علت بیان چنین گزاره‌ای از زبان این فرد، نه بر اساس دلایل عنوان شده خود او، بلکه بر اساس موقعیت اجتماعی او و سایر عاملانی که شرایط اجتماعی مشابهی مثل او دارند، تبیین و تفسیر شده است. جدول زیر حاوی مشخصات مشارکت‌کنندگان در تحقیق می‌باشد.

جدول شماره ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در تحقیق

ردیف	جنسیت	سن	شغل	تحصیلات	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان	میدان
۱	مرد	۷۷	کشاورز	بی‌سواد	متأهل	۷	روستایی
۲	مرد	۲۹	سفیدکار ساخت‌مان	دیپلم	مجرد	۰	روستایی
۳	مرد	۳۲	شیشه‌بر	دیپلم	متأهل	۱	روستایی
۴	مرد	۲۲	دانشجو	کارشناسی	مجرد	۰	روستایی
۵	مرد	۲۸	در و پنجره ساز	دیپلم	مجرد	۰	روستایی
۶	مرد	۲۸	آرایشگر	دیپلم	متأهل	۱	روستایی
۷	مرد	۲۴	بیکار	کارشناسی	مجرد	۰	روستایی
۸	مرد	۳۲	میوه‌فروش	دیپلم	متأهل	۱	روستایی
۹	مرد	۳۲	تعمیرکار	دیپلم	مجرد	۰	روستایی
۱۰	مرد	۲۰	چوب‌دار	سوم دبیرستان	متأهل	۰	عشایر
۱۱	مرد	۴۸	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۲	عشایر
۱۲	مرد	۴۶	گله‌دار	دیپلم	متأهل	۳	روستایی
۱۳	مرد	۲۵	چوب‌دار	دیپلم	مجرد	۰	عشایر
۱۴	مرد	۴۰	گله‌دار	دوم دبیرستان	متأهل	۴	عشایر
۱۵	مرد	۲۰	چوب‌دار	دیپلم	متأهل	۰	عشایر
۱۶	مرد	۳۹	لوله‌کش	دیپلم	متأهل	۱	روستایی
۱۷	زن	۳۵	خانه‌دار	دیپلم	متأهل	۱	روستایی
۱۸	مرد	۳۷	دامدار	سیکل	مجرد	۰	روستایی
۱۹	مرد	۳۷	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۳	عشایر
۲۰	زن	۳۵	خانه‌دار	بی‌سواد	متأهل	۳	روستایی (خانواده پدری عشایر هستند)
۲۱	مرد	۲۳	بیکار	دیپلم	مجرد	۰	روستایی
۲۲	مرد	۶۰	راننده	بی‌سواد	متأهل	۴	روستایی
۲۳	زن	۴۵	خانه‌دار	سیکل	متأهل	۴	روستایی
۲۴	زن	۲۵	دانشجو	کارشناسی ارشد	مجرد	۰	روستایی

ادامه جدول شماره ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در تحقیق

ردیف	جنسیت	سن	شغل	تحصیلات	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان	میدان
۲۵	مرد	۳۲	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۲	عشایر
۲۶	مرد	۵۴	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۵	عشایر
۲۷	مرد	۶۰	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۷	عشایر
۲۸	مرد	۲۴	چوب‌دار	بی‌سواد	متأهل	۱	عشایر
۲۹	مرد	۱۸	چوب‌دار	سیکل	مجرد	۰	عشایر
۳۰	مرد	۲۵	چوب‌دار	ابتدایی	متأهل	۲	عشایر
۳۱	زن	۶۴	خانه‌دار	بی‌سواد	متأهل	۷	روستایی
۳۲	مرد	۵۴	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۶	عشایر
۳۳	مرد	۶۰	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۶	عشایر
۳۴	مرد	۴۵	گله‌دار	بی‌سواد	متأهل	۵	عشایر
۳۵	زن	۶۸	خانه‌دار	بی‌سواد	بی‌همسر	۵	روستایی
۳۶	مرد	۷۷	از کار افتاده	بی‌سواد	متأهل	۵	روستایی
۳۷	مرد	۴۹	بنا	ابتدایی	متأهل	۴	روستایی
۳۸	مرد	۳۲	مغازه‌دار	کارشناسی ارشد	مجرد	۰	روستایی

میدان‌های مورد مطالعه

طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ کل جمعیت شهرستان گیلانغرب برابر ۵۷۰۰۷ هزار نفر است که از این تعداد ۲۸۸۳۰ مرد و ۲۸۱۷۷ نفر مرد می‌باشند. تعداد خانوار ساکن در این شهرستان برابر ۱۶۵۷۰ نفر است. طبق نتایج به‌دست‌آمده از این سرشماری جمعیت ساکن در نقاط شهری این شهرستان برابر ۲۵۲۴۴ نفر هستند که از این تعداد ۱۲۵۹۴ نفر مرد و ۱۲۶۵۰ نفر زن می‌باشند. تعداد خانوار ساکن در نقاط شهری نیز ۷۴۷۳ نفر می‌باشد. به همین ترتیب جمعیت ساکن در نقاط روستایی ۳۱۲۱۱ نفر می‌باشند که از این تعداد ۱۵،۹۳۸ مرد و ۱۵۲۷۳ نفر نیز زن می‌باشند. تعداد خانوار ساکن در نقاط روستایی این شهرستان نیز ۸۹۵۷ نفر می‌باشد. همچنین تعداد جمعیت غیرساکن این شهرستان برابر ۵۵۲ نفر است که از این تعداد ۲۹۸ نفر مرد و ۲۵۴ نفر زن می‌باشند و تعداد این خانوارهای غیرساکن برابر ۱۴۰ خانوار است (مرکز آمار ایران،

نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵). علاوه بر این بر اساس نتایج سرشماری عمومی کشاورزی سال ۱۳۹۳ شهرستان گیلانغرب دارای ۲ بخش ۶ دهستان و ۲۴۶ آبادی است. در واقع همانگونه که داده‌های حاصل از سرشماری‌های فوق نشان می‌دهد قسمت اعظم جمعیت ساکن در این شهرستان روستائین هستند. نتایج سرشماری عشایر کوچنده سال ۱۳۸۷ نیز بیانگر این مطالب است که شهرستان گیلانغرب دارای ۱۲۴۶ خانوار عشایر ییلاقی با جمعیت ۷۱۹۵ است که از این تعداد ۳۸۲۶ نفر مرد و ۳۳۶۹ نفر مرد می‌باشند. این نتایج همچنین نشان می‌دهد که ۱۶۵۰ خانوار قشلاق نشین با جمعیت ۹۲۴۴ نفر ساکن این شهرستان هستند که از این تعداد ۴۹۵۳ نفر مرد و ۴۲۹۱ نفر زن می‌باشند.

یافته‌های تحقیق

موضع‌گیری نسبت به پس‌انداز

عواملان اجتماعی در دو میدان روستایی و عشایری تفاوت مشخص و روشنی در پس‌انداز کردن سرمایه دارند. در میدان عشایری عمده تلاش و کوشش برای ذخیره‌کردن سرمایه در مدت کوتاه مدت و پس از چند سال تبدیل این سرمایه ذخیره‌شده به خانه، زمین برای ساخت خانه و مغازه است. به عبارت دیگر عشایر پس از فروش محصول دامی خود، به صورت عمده بهار و به صورت جزئی‌تر در پاییز، درآمد به‌دست‌آمده را در بانک پس‌انداز می‌کنند و پس از چند سال که این سرمایه به رقم قابل توجهی تبدیل شد این سرمایه پولی را به اشکال خانه، مغازه، زمین برای ساخت خانه تبدیل می‌کنند، هر چند که در طول این مدت نیز درآمدهای متفرقه خود و زنان خود را برای خرید طلا برای زنان و دختران خود هزینه می‌کنند.

مرد ۴۸ ساله عشایر: «پول درمیاری باید زندگی تمیزی هم بکنی. آدم درآمد داشته باشه خوبه، مهم اینه که چیزی رو پس‌انداز کنی یا قطعه‌زمینی، یا خونه‌ای، یا ماشین و... پول درآوردن خالی که ارزش نداره پول دربیاری باید ارزش استفاده کنی مهمه».

درواقع هدف اصلی عشایر از پس‌انداز پولی، تبدیل آن به اشکال مشخص سرمایه از قبیل خانه و زمین برای ساخت خانه و مغازه است. این در حالی است که عواملان اجتماعی میدان روستایی در طبقات پایین آن به دلیل نداشتن سرمایه و درآمد کافی امکان پس‌انداز را ندارند و یا

اگر دارند بسیار ناچیز است. این عاملان اجتماعی هرچند به صورت روشن نسبت به مزایای پس‌انداز واقف هستند، ولی سرمایه و درآمد ناکافی آنها دایره امکانات آنها را برای پس‌انداز محدود و عملاً ناممکن کرده و حتی آنها به سمت و سوی اتلاف سرمایه اندک خود سوق می‌دهد. این واقعیت در مورد تحصیل‌کردگان جامعه روستایی که برآمده از طبقه اجتماعی پایین روستایی هستند و فعلاً درآمد چندانی ندارند نیز صادق است. به عبارت دیگر، سرمایه فرهنگی بالای این عاملان هرچند نوعی آگاهی نسبت به جامعه و مزایای زندگی اقتصادی را به همراه دارد ولی منطق زندگی عملی و شرایط حیات اقتصادی آنها به گونه‌ای ایجاب می‌کند که نتوانند به سمت و سوی پس‌انداز کردن درآمد، چه برای خود و چه برای خانواده خود، حرکت کنند. اما طبقات متوسط و بالایی میدان زندگی روستایی به علت وجود سرمایه اقتصادی و داشتن درآمد مکفی به صورت عملی در جهت پس‌انداز کردن درآمد و سرمایه خود گام برمی‌دارند؛ در این طبقات تمایز چندانی بین عاملان دارای سرمایه فرهنگی بالا (تحصیل‌کردگان) و افراد بی‌بهره از این سرمایه وجود ندارد، چراکه وجود سرمایه اقتصادی بالا به‌تنهایی سبب ایجاد نوعی کردار اقتصادی می‌شود و این عاملان را به سمت و سوی پس‌انداز کردن درآمد سوق می‌دهد (چیزی که مصداق آن را می‌توان در میدان عشایری به وضوح مشاهده کرد)؛ هرچند که در این طبقات میدان روستایی سرمایه فرهنگی افراد نقش عامل شتاب‌دهنده حرکت به سوی مقتصدانه‌تر زندگی کردن را می‌تواند بازی کند. وجه دیگر از تمایز پس‌انداز در میدان عشایری و روستایی در این است که در میدان روستایی (در طبقات پایین آن) پس‌انداز به‌عنوان پشتوانه‌ای از سر نیاز و اضطرار و برای آینده نامعلوم و نامطلوب در نظر گرفته می‌شود که در آن فرد دیگر توان داشتن درآمد را نداشته و از این پس‌انداز برای زیستن و یا رفع مشکلی احتمالی پیش‌آمده به علت مریضی یا ناتوانی و یا پیری استفاده کند،

پیرزن روستایی از طبقه پایین اجتماعی: «تجربه زندگی بهم می‌گه که نباید ولخرجی کنم؛ چون ممکنه فردا بهش نیاز داشته باشم. باید بیشتر کار کنم تا تفریح. آدم برای مبادا باید پول نگه داره. نکنه نیاز داشته باشی و دستت به جایی نرسه».

این در حالی است که طبقات متوسط و بالای میدان روستایی پس‌انداز را برای تولید و انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری مجدد در نظر می‌گیرند. در میدان عشایری وضع به گونه‌ای

دیگر است؛ در این میدان عاملان اجتماعی به علت درآمد بالا و هزینه کم بیشتر درآمد خود را در اشکالی که بیان شد سرمایه‌گذاری می‌کنند و تنها بخش بسیار ناچیزی از آن را برای بروز مشکلات ناگهانی مانند مریضی ناگهانی و یا نیاز ضروری به پول نقد پیش خود نگه می‌دارند. البته این را نیز باید ذکر کرد که وجود دام و پتانسیل تبدیل شدن این دام به پول نقد، این نیاز را برطرف کرده و این اطمینان خاطر را به عشایر داده است که هر لحظه که پول نقد نیاز داشته باشند با فروش دام توانایی تأمین آن را دارند.

موضع‌گیری نسبت به کار و شغل

در میدان روستایی پرداختن به شغلی مانند گله‌داری و کارهای مربوط به آن دارای قبح اجتماعی است. ولی در میدان عشایری به علت یکدستی و عدم تفاوت در زندگی شغلی و حیات اقتصادی داشتن دام و نگهداری از آنها نه تنها قبح اجتماعی به همراه ندارد بلکه نپرداختن به امور مربوط به دام برای فرد انگ اجتماعی به همراه خود دارد؛ هرچند چنین فردی عملاً در میدان زندگی عشایری وجود ندارند چراکه این میدان با فعالیت و تلاش اقتصادی در هم تنیده شده و هر عاملی در این میدان مسئولیت و وظیفه مشخصی در قبال دام که منبع درآمد و منبع اعتبار عشایر است، را دارد. در واقع، در میدان زندگی عشایری انگ و قبح اجتماعی در مورد پرداختن به شغل خاصی وجود ندارد چراکه عملاً یک نوع شغل وجود دارد و نپرداختن به آن و یا متمول‌نبودن در آن شغل سبب انگ اجتماعی می‌گردد. اما در میدان روستایی وضع به گونه‌ای دیگر است. در این میدان قبح اجتماعی برای شغل‌های زیادی از قبیل دامداری، نصفه‌کاری و کارگری و ... وجود دارد. معتبرترین نوع شغل در میدان زندگی روستایی کشاورزی است که البته نه در مقیاس خرد بلکه در سطح وسیع آن که سبب ایجاد درآمد بالا از یک طرف و فراهم‌کننده زمان استراحت طولانی از سوی دیگر شود. در میدان روستایی از اشتغال در بخش بورکراتیک نیز به‌عنوان یکی دیگر از شغل‌های مناسب به کرات یاد می‌شود و دلیل این موضوع نیز باز هم راحت بودن این شغلها از یک سو و اطمینان از داشتن یک درآمد مستمر است.

جوان روستایی از طبقه پایین اجتماعی: «زمین کشاورزی می‌خرم، زمین برای ساخت
خونه هم بهتره، البته باید زیاد زمین بتونی بگیری، زمین زحمتش خیلی کمتره، اعتبار بیشتری

داره ولی گله‌داری شغل چندان مقبول نیست تو جامعه و زحمتش هم خیلی زیاده» «کارمندی خیلی خوبه ولی اگر زمین زیاد داشته باشم، کشاورزی رو ترجیح میدم ولی گله‌داری شغل خوبی نیست. مردم دید بادی بهش دارن، میگن فالانی چوپان هستش، ماها (روستایی‌ها) خیلی غد هستیم».

ناگفته نماند که چنین نگاهی به کشاورزی به‌عنوان شغل معتبر در روستا بیشتر از سوی طبقات پایین میدان روستایی مطرح می‌گردد ولی طبقات متوسط و بالای میدان روستایی علاوه بر معتبر دانستن شغل کشاورزی که درآمد بالا داشته باشد، به سایر مشاغل دیگر غیر از شغل‌های عنوان شده که دارای قبح اجتماعی هستند به‌عنوان شغلی نگاه می‌کنند که با شرط درآمدزا بودن مطلوب است که به آن پرداخته شود.

هنجارها و کردار اقتصادی

در میدان زندگی عشایری می‌توان شاهد هنجارهایی از جنس اقتصاد بود که رو به سوی انباشت سرمایه و تلاش بیشتر دارند ولی در مقابل در میدان روستایی می‌توان نقطه مقابل این هنجارها را مشاهده کرد. به عبارتی در میدان روستایی هنجارهایی وجود دارد که با اتلاف سرمایه عجین شده است. توضیح بیشتر این هنجارها اینگونه است که در میدان زندگی عشایری نوعی از چشم و هم چشمی یا به زبان جامعه‌شناسی نوعی از محرومیت نسبی قرار دارد که فرد را از اتلاف وقت و سرمایه دور می‌کند. قبح اجتماعی در بین عشایر اسراف در خوراک و پوشاک و تجملات است و ارزش اجتماعی به پس‌انداز و داشتن گوسفند، خانه، زمین و مغازه است. پاسخ‌هایی که در مورد سؤال از دیدگاه نسبت به تلاش و کوشش برای زندگی و راضی کردن نفس (خود) از درآمد در میدان عشایر به‌دست آمد نشانگر این هنجار بود که آنها استراحت کردن و یا مصرف سرمایه برای هزینه‌های مصرفی شخصی خود از جمله خوراک و پوشاک را امری ناپسند دانسته و در مقابل اگر نسبت به خویشاوند هم عشایری خود از نظر مکنت مالی کمبودی احساس کنند احساس محرومیت نسبی زیادی دارند.

جوان چوپاندار عشایر: «روستایی‌ها پولشون رو خراب می‌کنن، خرجش می‌کنن. پدر من پول رو الکی خراب نمی‌کنه ولی روستاییان چرا. پدرم اگر قرار باشه یک میلیون هزینه کنه، ۱۰۰

تومن خرج می‌کنه. تو فکر آینده خودش و بچه‌هاش هست. روستاییان روزی یک مد عوض می‌کنن. دنبال مد هستن (می‌خندد) این کارها، کارهای اضافه‌س. پس‌انداز با این جور کارها از بین می‌ره. من حاضر نیستم این جور کارهایی بکنم. من اگر الان پولی داشته باشم دوست دارم یک خونه بخرم. خونه هم دارم، ولی پسرعمو هام هر کدوم یک خونه دیگه هم دارن. زشته، من هم باید یکی دیگه داشته باشم».

چنین هنجاری در بین نسل بزرگسال در رابطه با میزان دارایی‌هایی که برای فرزندان خود تأمین می‌کنند، وجود دارد. به عبارت دیگر محرومیت نسبی نسل بزرگسال عشایر در این رابطه است که کمتر صرف هزینه‌های شخصی و حتی خوراک و پوشاک کند تا بدین‌وسیله بتواند دارایی بیشتری برای فرزندان خود نسبت به سایرین تهیه کند و به ارث بگذارد. چنین هنجاری از نسل بزرگسال به جوانان نیز انتقال یافته و افراد این نسل از عشایر حتی با شدت بیشتری به دنبال سرمایه‌گذاری و کسب درآمد و سرمایه‌گذاری مجدد این درآمد بدون اتلاف آن به وسیله هزینه‌های اضافی (حتی خوراک و پوشاک) هستند. اینان نه صرفاً برای تأمین آینده فرزندان خود، چیزی که راهنمای اعمال سرمایه‌گذرانۀ پدران آنها است، تلاش می‌کنند بلکه به فکر کسب هرچه بیشتر دارایی و سرمایه از خویشاوندان چو‌بدار خود و جانماندن از قافلۀ داشتن خانه، زمین و مغازه هر چه بیشتر هستند.

هنجارهای اقتصادی در طبقات پایین اجتماعی میدان روستایی به گونه‌ای است که اندک سرمایه‌ای که حتی اگر این عاملان بتوانند پس‌انداز کنند، صرف اموری می‌شود که هیچ عایدی اقتصادی نداشته و صرفاً رو به سوی راضی کردن نفس (خود) از لذت‌های در دسترس دارد. این طبقات از میدان روستایی نیز به مانند عشایر دچار محرومیت نسبی هستند ولی جنس این محرومیت با محرومیت عشایر بسیار متفاوت است و تقریباً می‌توان اینگونه بیان کرد که این دو نوع محرومیت دو سر یک طیف هستند. محرومیت نسبی میدان روستایی محرومیت نسبت به میزان هزینه‌های مصرفی اعم از خوراک و پوشاک و تفریح و خوشگذرانی و استراحت است. عامل روستایی طبقه پایین سعی دارد از همسایه و هم روستایی خود در مقولات فوق (تا جایی که درآمدش به او اجازه می‌دهد) جا نماند و اگر درآمدی داشته باشد صرف چنین اموری می‌کند و اگر چیزی دست آخر برای او باقی ماند برای پس‌انداز و روز مبادا که از مریضی و ناتوانی و

پیری رنج نکشد، پس انداز می‌شود نه برای افزایش سود اقتصادی. حتی اگر در بین این طبقات فردی به زندگی مقتصدانه روی آورد و از میزان هزینه‌هایی که برای خوراک و پوشاک و اقلام مصرفی و تجملی کاهش دهد با فشار اجتماعی و انگ‌های اجتماعی از قبیل «کنس بودن و طمع‌کاری» رو به رو خواهد شد. ولی برای طبقات متوسط و بالای میدان روستایی چنین اموری در اولویت بعدی و پس از کسب درآمد و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برای کسب سود جا دارد. سعی بیشتر این طبقات تجمیع و انباشت سرمایه است تا صرف هزینه‌هایی که سبب اتلاف سرمایه آنها شود. در واقع داشتن و نداشتن سرمایه اقتصادی سبب ایجاد دو نوع متفاوت از ارزش در یک میدان از زندگی اجتماعی شده است. چنین تمایزاتی راه را بر کلی‌گویی و عام‌گرایی و یکدست‌سازی میدان‌های زندگی اجتماعی می‌بندد و این هشدار را به محقق می‌دهد چشم را بر تمایزات طبقاتی و گرایش‌های برآمده از این طبقات مختلف نبندد و از یکدست‌سازی متداول در حوزه اجتماعی که تجویزهای عام و یکنواختی برای میدان‌هایی که در درون خود تمایزات بسیاری دارند پرهیز کند.

منفعت میدان روستایی

چیزی که در میدان روستایی ارزشمند محسوب می‌شود و عواملان اجتماعی این میدان با سرمایه‌هایی که در اختیار دارند برای به‌دست‌آوردن آن در حال رقابت هستند، آسایش است. به عبارت دقیق‌تر روستاییان طبقه پایین اجتماعی که عمومیت میدان روستایی را تشکیل می‌دهند از تمامی داشته‌ها و امکانات خود برای به‌دست‌آوردن رفاه و بهرمندی از امکانات مادی که نهایتاً به آسایش و راحتی جسم و روان منجر شود، استفاده می‌برند. طبقات پایین میدان روستایی از سایر طبقات این میدان به مرکز این منفعت نزدیکتر هستند چراکه این طبقات در موقعیت کنونی خود تمایل به داشتن راحتی و آسایش را ترجیح می‌دهند تا درآمد زیادتر به شرط زحمت و تلاش بیشتر. همانگونه که قبلاً بیان شد این طبقات ترجیحات شغلی‌ای (کشاورزی و کار بوروکراتیک) دارند که بتوانند با کار کم درآمدی داشته باشند که بتوانند در رفاه و آسایش و بدون دغدغه دوران پیری و ناتوانی و ترس از فقیر شدن زندگی را خوشگذرانی سپری کنند. این طبقات در جایگاه کنونی خود در میدان روستایی راحتی تن و برآوردن نیازهای کوتاه مدت را به کار و

تلاش و به تعویق انداختن نیازهای کوتاه مدت و مصرفی و پس‌انداز سرمایه اندک خود ترجیح می‌دهند. بخش اعظم یا به نوعی تمامی درآمد این طبقات (چون درآمد بالایی ندارند) صرف اقلام مصرفی و خورد و خوارک و پوشاک می‌شود و اگر هم درآمد اضافی‌ای هم داشته باشند نه برای سرمایه‌گذاری اقتصادی بلکه صرف هزینه تجملی برای خانه می‌گردد. طبقات متوسط و بالای میدان روستایی در نسبت با این منفعت میدانی موقعیت متفاوتی با طبقات پایین میدان روستایی دارند. این طبقات نیز مانند طبقات پایین میدان روستایی رو به سوی آسایش دارند ولی در این مسیر و برای رسیدن به آن غیر از شغل‌های پست روستایی که حتی طبقات پایین میدان روستایی نیز با اکراه و از سر اجبار زندگی به آن می‌پردازند (حتی اگر این کار و شغل سبب به زحمت افتادن و کند و سبب افزایش سرمایه شود، می‌پردازند) (حتی اگر این کار و شغل سبب به زحمت افتادن و باقی نماندن وقتی برای خوشگذرانی و برآوردن تمایلات مصرف‌گرایانه یا همان آسایشی که به دنبال آن هستند، گردد). در واقع، شاید بتوان اینگونه گفت که منفعت درون‌میدانی روستایی برای طبقات متوسط و بالا در حد ایده‌ای است و به شدتی که طبقات پایین میدان روستایی با واقعیت آن درگیر هستند، ارتباط برقرار نکرده‌اند و به واسطه سرمایه‌های مختلفی که در اختیار دارند موضع‌گیری متفاوت و فاصله بیشتری نسبت به طبقات پایین میدان روستایی به آسایش که همان منفعت میدان روستایی است، دارند. لازم به ذکر است که عمومیت میدان روستایی را طبقات پایینی تشکیل می‌دهند که رو به سوی منفعت میدان روستایی که همان آسایش است را دارند و طبقات متوسط و بالای این میدان به علت عدم تبعیت صددرصدی از قاعده «پولت را خرج رضایت نفس خود کن، زندگی اینقدر ارزش ندارد که خودت را به آب و آتش بزنی، معلوم نیست چه زمانی بمیریم پس تا زنده‌ایم خوش بگذران» به نوعی منحرفان میدان هستند. شاید بتوان اینگونه بیان کرد در میدان روستایی، زیرمیدانی وجود دارد که تمایزات معناداری با منفعت اصلی میدان دارد و عمومیت را تشکیل نمی‌دهد و به همین دلیل می‌توان به آن به‌عنوان زیرمیدان یاد کرد.

تحصیل‌کردگان میدان روستایی باز وضعی متفاوت نسبت به مابقی عاملان اجتماعی این میدان دارند. تحصیل‌کردگان با خاستگاه اجتماعی پایین باز هم به دنبال شغل و فعالیتی هستند

که بتوانند درآمد مناسبی داشته باشند و از کار تمام وقت ابایی ندارند و حتی کار و فعالیت تمام وقت در طول سال را خوشایند می‌پندارند ولی به مانند پدران و مادران خود و به واسطه صرف سرمایه فرهنگی که پشتوانه اقتصادی ندارد روی به سوی زندگی مصرفی، تجملی و صرف پول خود برای رضایت نفس خود در کوتاه‌مدت دارند در حالی که تحصیل‌کردگان و حتی بی‌سوادان با خاستگاه طبقاتی بالا به واسطه تربیت ضمنی و هیبت‌ساز که دارند به مانند والدین خود بسیار مقتصدانه رفتار می‌کنند و حتی اگر آسایش میدان را طلب می‌کنند به واسطه کسب درآمد زیاد و کار و تلاش بسیار برای کسب پول به آن چشم دارند. در این راه از هزینه‌های مصرفی خود کاهش داده و به دنبال سرمایه‌گذاری هستند و آسایش را به‌عنوان نقطه نهایی فعالیت‌های خود در نظر می‌گیرند که البته با رویه‌ای که در پیش دارند در حد همان ایده که پای‌بست سستی در واقعیت دارد، باقی می‌ماند.

منفعت میدان عشایری

در میدان عشایری چیزی که عاملان اجتماعی برای دسترسی به آن با سرمایه‌های خود با سایر عاملان اجتماعی در حال رقابت هستند، پرورش گوسفند است. به عبارت دیگر پرورش گوسفند برای عشایر نه تنها به‌عنوان عاملی شناخته می‌شود که حیات اقتصادی زندگی آنها به آن وابسته است بلکه هدف و اساس زندگی نیز است و به نوعی معنای زندگی را برای عشایر برآورده می‌کند. نگاه عشایر به دام فراتر از بهره‌وری صرف اقتصادی از گوسفندان است. نسل بزرگسال عشایر حتی سیر بودن گوسفندان را به سیر بودن خود ترجیح می‌دهند و تمام تلاش شبانه‌روزی خود را صرف تأمین خوراک و نگهداری از گوسفندان می‌کنند. حتی هزینه‌کردن و خوب نگهداری کردن از گوسفندان یکی از مهمترین عوامل اعتبار بخش برای فرد در میدان عشایری است. دیدن گوسفندان در حالت سالم و پرور و سیر برای آنها شوقی وصف‌ناپذیر به همراه دارد که فراتر از دو دو چهارتای اقتصادی در مورد قیمت آنها است. بخش اعظم هزینه‌های عشایر صرف تأمین هزینه‌های نگهداری از گوسفندان می‌شود و این امر در مقایسه با روستاییانی که بیشتر هزینه‌های آنها صرف مصارف روزانه و اگر هم ته‌مانده‌ای باقی بماند صرف خرید کالاهای لوکس و مصرفی برای منزل می‌شود، معناداری خود را بیشتر نشان می‌دهد. نسل

بزرگسال عشایر به این منفعت درون‌میدانی که همان پرورش گوسفند است نزدیکی بیشتری دارد و اولویت اول زندگی آنها و یا هدف آنها در زندگی پرورش دام است و حاضر به تعویض این شغل با هیچ نوع شغل دیگری نیستند. پرسش از فروش گوسفندان از آنها گنگی و استیصال در پاسخ را برایشان به همراه دارد چراکه تصویری از زندگی بدون پرورش گوسفند به منخبله آنها خطور نکرده است. این سبک زندگی برای آنها رویه‌ای مقتصدانه به همراه داشته است، به طوری که هزینه‌های مصرفی و تجملی آنها در حد صفر و هزینه‌های خوراک و پوشاکشان در حد زیست و بقا است و بیشتر درآمد آنها در قالب خرید خانه و زمین برای ساخت خانه و مغازه سرمایه‌گذاری می‌شود. نسل جوان عشایر نسبت متفاوت و حتی فاصله بیشتری با منفعت درون‌میدانی میدان عشایر دارند. این عاملان اجتماعی به دام به صرف عاملی اقتصادی نگاه می‌کنند که برایشان سود و درآمد به همراه دارد و به هیچ وجه شدت وابستگی والدین خود را به دام ندارند و به راحتی و در ازای پول بیشتر حاضر به فروش گوسفندان هستند. زندگی این افراد نیز وابسته به دام است و سرمایه خانوادگی داشتن خانواده عشایر در این راه عامل متمایز کننده آنها نسبت به سایر چوبداران است و سبب شده با هزینه کمتر درآمد بیشتری کسب کنند. این عاملان اجتماعی به واسطه تغییرات روی داده در ارزشهای جامعه و تغییر نگاه عشایر نسبت به آینده فرزندان و ممانعت از ازدواج دختر با پسری که زندگی عشایری به شیوه کوچ روی دارد، شهرنشین شده‌اند ولی کماکان زندگی‌شان وابسته به دام است. این عاملان بسیار اقتصادی‌تر از والدین خود به امور نگاه می‌کنند بطوری که تمام دغدغه آنها بدست آوردن درآمد بیشتر و خرید خانه، زمین و مغازه بیش از سایر خویشاوندان عشایرشان است. از آنجا که این افراد تعداد فرزندان کمتری دارند و یا می‌خواهند داشته باشند دیگر توجیه خرید خانه بیشتر برای فرزندان پسر که انگیزه پدران آنها برای کسب درآمد بیشتر است برای آنها موضوعیت ندارد بلکه در اینجا افزایش سرمایه و مکنت اقتصادی است که توجیه‌گر تلاش اقتصادی آنان است. سبک زندگی اقتصادی در میدان عشایری که مستلزم هزینه بسیار اندک در حد بقا و سرمایه‌گذاری درآمد و سود و به موازات آن کار و تلاش بیشتر است در به نوعی تربیت ضمنی آنها و به

واسطه زندگی در میدان عشایری به دست آمده است با این تفاوت که به مانند والدین خود به دام دلبستگی عاطفی ندارند.

نتیجه گیری

واقعیت اجتماعی چه در مورد میدان روستایی و چه در مورد سایر میدان‌های دنیای اجتماعی این است که این میدانها کلیت یکپارچه‌ای را تشکیل نمی‌دهند و عوامل اجتماعی متفاوتی در این میدانها مشغول به فعالیت هستند که تفاوت‌های عمیق و تشابهات فراوانی نیز با یکدیگر دارند ولی محقق به جهت تحلیل سعی داشته که با قاعدهٔ عمومیت جامعه‌شناسانه که به معنای بازنمایی واقعیت میدان یا منافع درون‌میدانی است تفسیر و تحلیل مختصات میدان را صورت‌بندی کند. در میدان روستایی نیز عوامل اجتماعی گوناگونی مشغول ایفای نقش هستند که با منفعت این میدان فاصله و نسبت متفاوتی با عموم عوامل اجتماعی درون میدان دارند. به عبارت دیگر، عمومیت در اینجا معیار واقعیت است و منفعتی که عموم به دنبال آن هستند منفعت میدان در نظر گرفته شده است و از آنجا که عموم عوامل اجتماعی میدان روستایی را عوامل طبقهٔ پایین این میدان تشکیل می‌دهند و عوامل طبقهٔ متوسط و بالای این میدان تعداد کمی را به نسبت طبقهٔ پایین به خود اختصاص داده‌اند، می‌توان اینگونه بیان کرد که منفعت میدان را بایستی منفعت عموم یا همان منفعتی عنوان کرد که طبقهٔ پایین میدان روستایی به دنبال آن هستند.

با در نظر گرفتن قاعده فوق می‌توان این‌گونه بیان کرد که منفعت میدان روستایی که عوامل اجتماعی برای دسترسی به آن در حال رقابت هستند «آسایش» است. آسایشی که روستاییان به دنبال آن هستند دارای خواص و معنای ویژه خود است که با کار و فعالیت کم، فراغت زیاد، توجه به خواسته‌های کوتاه‌مدت و آنی، داشتن درآمد زیاد بدون تلاش فراوان و راحتی جسم و پیروی از منطق مصرفی بازار چه در پوشاک و چه در خوراک و چه در هزینه کردن درآمد با کالاهای لوکس و تجملی و بی‌فایده از نظر اقتصادی تداعی می‌شود. دسترسی و بهره‌مندی بیشتر از امکانات رفاهی که البته برای رسیدن به آنها خود را زیاد به زحمت نیندازند (که در صورت به‌دست آوردن آنها با زحمت و تلاش بسیار برای آنها آنچنان ارزش ندارند که راحتی حداقلی

خود را فدای آن کنند) لازمه دست‌یابی به آسایش است که اولویت اول عاملان اجتماعی درون این میدان است. درآمد ناچیز این عاملان امکان داشتن پس‌انداز را از آنها سلب کرده است و حتی اگر بتوانند پس‌انداز ناچیزی را جمع کنند وجود هنجارها و کردارهای زندگی مصرفی در این میدان و محرومیت نسبی نسبت به همسایه مصرف‌تر خود سبب اتلاف این سرمایه با خریداری کارهای لوکس و خوشگذرانی و توجه به تمایلات نفس‌می‌شود که از ورود این پس‌انداز به چرخه سرمایه‌گذاری جلوگیری می‌کند. این عاملان به‌صورت عقلانی از مزایای پس‌انداز آگاهی دارند ولی زندگی عقلایی آنها به سمت‌وسوی هدر دادن پس‌انداز ناچیزشان سوق می‌دهد. آنچه عاملان اجتماعی را در این میدان در انتخاب‌هایشان هدایت می‌کند نه انتخابگری عقلانی و حسابگرانه بلکه دلایل عملی، نیمه‌آگاه و به‌گونه‌ای حس‌ششمی است که محصول تربیت و تجربه عملی درون میدان زندگی روستایی است. در واقع فضای روابط میان عاملان میدان روستایی یک رشته اصول دارد که تطبیق آن برای کسی که عضو این میدان است، ضروری است، اما این تطبیق از نوع محاسبه آگاهانه و هدفمندی نیست، بلکه از جنس نوعی فراست است، فراستی که به کمک آن آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد، ضمن تجربه در میدان روستایی فراگرفته شده است. در واقع به زبان بوردیویی می‌توان اینگونه بیان کرد که در میدان روستایی عاملان اجتماعی به‌گونه‌ای طبیعی و بی‌طمعانه (از نظر اقتصادی بی‌فایده)، فعالیت‌هایی را انجام دهند که مطابق منافع آنهاست. به عبارت دیگر میدان روستایی قانون یا نوموس خاص خود دارد که مستقل از نوموس یا قانون دیگر میدان‌های اجتماعی است و کسانی را که در این میدان عمل می‌کنند، دست‌آوردهایی را که حاصل برد و باخت در این حوزه‌اند، بر اساس اصول و معیارهای غیرقابل فرو‌کاهش به اصول و معیارهای دیگر میدانها ارزیابی می‌کنند. قانون یا منفعت این میدان همان مفهوم آسایش است.

علاوه بر این در درون میدان روستایی طبقات متوسط و بالایی وجود دارند که نسبت متفاوتی با منفعت غالب میدان که همان آسایش است برقرار می‌کنند و اعمالی که انجام می‌دهند سنخیتی چندانی با منفعت میدان ندارد ولی نکته بحث اینجاست که این عاملان در کثرت نیستند و اقلیت کوچکی را در میدان روستایی تشکیل می‌دهند و به همین جهت و با فرض عمومیت به

معنای معیار سلامت واقعیت، نمی‌توان اعمال آنها و زیر میدان آنها را بازنمای منفعت میدان در نظر گرفت.

این طبقات دارای عادت‌واره‌ای متفاوت با عمومیت عاملان اجتماعی میدان روستایی و مشابه با سایر طبقات متوسط و بالای اجتماعی در میدان‌های اجتماعی دیگر هستند. این افراد هرچند در سطح نظر و ایده به دنبال رفاه و آسایش هستند ولی در عمل و زندگی روزمره خود اقتصادی‌تر از طبقات اجتماعی پایین میدان روستایی عمل می‌کنند. این عاملان علاوه بر هزینه‌های متداول زندگی روستایی که میانگین خاصی را در هزینه کردن و مصرف دارد بیشتر تلاش خود را برای کسب درآمد و افزایش سرمایه و سرمایه‌گذاری مجدد آن صرف می‌کنند. سرمایه اقتصادی این افراد دایره امکانی را برایشان به وجود آورده که در حیات اقتصادی فعال‌تر حاضر شوند، زمان بیشتری برای کار و فعالیت صرف کنند، ترجیحات شغلی‌ای داشته باشند که تولید درآمد بیشتر، وجه ممیزه آن است نه استراحت و زحمت کمتر و اعتبار اجتماعی بالاتر به قیمت سود اقتصادی کمتر (چیزی که روستاییان طبقه پایین در ترجیحات شغلی خود به کرات به آن استناد می‌کنند). در واقع، شبکه روابط اجتماعی، عادت‌واره‌های ذوقی، سلیقه‌های شغلی، کردارهای اقتصادی عاملان اجتماعی طبقات متوسط و بالای میدان روستایی در تفاوت با عاملان اجتماعی طبقات پایین روستایی و در تشابه با کردارهای سایر طبقات اجتماعی متوسط و بالا در میدان‌های دیگر اجتماعی است.

به طور کلی پس‌انداز برای عاملان اجتماعی طبقات متوسط و بالا به علت همان سرمایه اقتصادی بالاتر برعکس طبقه اجتماعی پایین میدان روستایی که به علت ترس از آینده نامعلوم سرشار از رنج و ناتوانی و ترس از فقر و پیری و نداری است، غالباً برای سرمایه‌گذاری بیشتر و کسب درآمد بیشتر است. نقش سرمایه فرهنگی برای عاملان اجتماعی به‌واسطه مداخله تأثیرات سرمایه اقتصادی متفاوت است. همانگونه که بیان شد سرمایه فرهنگی برای طبقات بالای اجتماعی میدان روستایی نقش تسریع‌کننده کردارهای اقتصادی است ولی برای طبقات اجتماعی پایین نقش تعدیل‌کننده‌های ترجیحات شغلی به سمت سوی کارهای با فراغت کمتر است در

واقع سرمایه‌فرهنگی به عامل اقتصاد و سرمایه اقتصادی وابسته است و تأثیرات آن را با مداخله عامل اقتصاد می‌توان بیشتر درک کرد.

در واقع اینطور می‌توان بیان کرد که اصل مهم تفاوت‌گذار در میدان روستایی سرمایه اقتصادی است که به واسطه میزان دارا بودن یا نبودن این سرمایه، سایر اصول تفاوت‌گذار یا سرمایه‌ها تأثیرات خود را در شکل دادن به موضع و موضع‌گیری عامل نسبت به منفعت میدان روستایی اعمال می‌کنند. نگاه به تفاوت نوع محرومیت نسبی در بین طبقات اجتماعی پایین روستایی که خود را در مقایسه با همسایه مصرف‌تر خود مقایسه می‌کنند و طبقات اجتماعی متوسط و بالای این میدان را به خاطر مقتصدانه زندگی کردن با انگ اجتماعی مواجهه می‌کنند بیانگر این مطلب است. چنین تمایزی را نیز در بین طبقات اجتماعی در میدان روستایی در زمینه سرمایه نمادین، سرمایه سیاسی، سرمایه اجتماعی، فروش محصول نیز مشاهده کرد اما با این حال اصل تمایزگذار اساسی در میدان روستایی سرمایه اقتصادی است که تفاوت عاملان اجتماعی را در دو قطب فضای اجتماعی این میدان را محسوس می‌کند.

به عبارتی وزن کلی سرمایه اقتصادی عاملان اجتماعی در ترکیب با سایر سرمایه‌ها است که در تفکیک عاملان اجتماعی به طیف طبقات اجتماعی بالا، متوسط و پایین در این میدان تأثیر اساسی دارد. این مشابهت در اموال یا سرمایه‌ها در طبقات اجتماعی بالا مشابهت در موضع‌گیری‌ها در اعمال را نیز با خود یدک می‌کشد. بدین معنا که این عاملان از اموال و اعمال مشابهی در میدان روستایی برخوردار هستند که با اعمال و اموال سایر طبقات اجتماعی در این میدان تفاوت دارد. به زبان دیگر داشتن سرمایه‌های مشابهت در این طبقات منجر به دارا بودن عادت‌واره مشابه شده است که خود را ترجیحات شغلی، نحوه پس‌انداز کردن، نگاه به کار و شغل، نحوه مصرف، نگاه به تقدیر و سرنوشت و ... نشان می‌دهد.

به طور کلی داشتن سرمایه اقتصادی عامل بسیاری مهمی است که تمایزات فراوانی در اعمال عاملان اجتماعی حتی در یک میدان زندگی اجتماعی به وجود آورده است. رد این تمایزات را می‌توان از جنس علایق و نیازها، گذران وقت، کردار اقتصادی و سایر مفاهیمی که در بالا به آنها اشاره شد در میدان روستایی پیدا کرد. هرچند وجود ارزش‌های جهان شمول مانند فرزندآوری،

سلطه روابط پولی، کار کودکان و زنان (مقایسه کنید با نظر زلیزر، ۱۹۸۹) مشابهت‌های کلانی نه تنها در این میدانها، بلکه در تمامی میدان‌های اجتماعی به وجود آورده است ولی نحوه مواجهه عاملان اجتماعی با این ارزش‌های عام به شدت وابسته به حجم و ترکیب سرمایه‌های آنان است که عادت‌واره آنان را تشکیل می‌دهد.

با تمامی تفاسیری که از مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی در میدان روستایی انجام شده می‌توان این‌گونه استنباط کرد که منفعت این میدان دستیابی به مفهوم آسایش است و عاملان اجتماعی درون این میدان برای رسیدن به آن با یکدیگر در حال رقابت هستند؛ این منفعت با کردار اقتصادی‌ای که مشخصه آن پس‌انداز کردن درآمد، صرفه‌جویی و سرمایه‌گذاری مجدد پس‌انداز برای ایجاد درآمد و سود اقتصادی بیشتر است، منافاتی ندارد ولی این عادواره‌های عاملان اجتماعی که نشأت گرفته از سرمایه‌های آنان و بیانگر طبقه اجتماعی این عاملان است، که سبب می‌گردد عاملان خاصی از کردار اقتصادی دور شوند و برخی دیگر همسویی با آن داشته باشند.

طبقه‌بندی اجتماعی و تمایز فوق‌الذکر صرفاً توصیفگر رفتار حال حاضر این افراد نیست بلکه توان پیش‌بینی سایر اوصاف این عاملان در امور دیگر را نیز می‌دهد. طبقه اجتماعی این عاملان در فضای اجتماعی به نحوی اعمال و کردارهای عاملان اجتماعی را جمع‌آوری و متمایز می‌کند که تا حد امکان در میان طبقه خود مشابه و نسبت به سایر طبقات متفاوت باشند. ولی با این حال چون عمومیت روستاییان از طبقه پایین اجتماعی و دارای سرمایه‌های مشترکی نیز هستند به دنبال دستیابی به منفعت طبقه خود که همان آسایش است، می‌باشند و از آنجا که روستاییان طبقه پایین عمومیت و وجهه غالب را در میدان روستایی دارند می‌توان منفعت طبقه آنان که همان آسایش است را منفعت میدان روستایی قلمداد کرد.

به زبان دیگر و با کنار زدن حواشی و برای بیان گزاره تحلیلی منسجم‌تر می‌توان این‌گونه بیان کرد که منفعت میدان روستایی همسویی مناسبی با کردار اقتصادی ندارد و دنبال‌کنندگان این منفعت توفیق چندانی در دستیابی به سرمایه اقتصادی ندارند و در مسیر توسعه اقتصادی قرار ندارند. هر چه عامل میدان روستایی از این منفعت دور باشد امکان دستیابی او به سرمایه اقتصادی بیشتر است و به عکس.

اما در میدان عشایر وضع به‌گونه‌ای دیگر است. در این میدان منفعتی که عاملان اجتماعی برای رسیدن به آن در تلاش هستند پرورش گوسفند است. نوع عادت‌واره‌ای که عاملان اجتماعی درون میدان عشایری دارند بسیار مقتصدانه است. برخلاف میدان روستایی در میدان عشایر همسویی با کردار اقتصادی ناب را می‌توان مشاهده کرد. عاملان این میدان در نهایت هزینه کم، پس‌انداز درآمد، تلاش بیشتر و استراحت کمتر هستند. اینان پرورش دام را نه به دید صرفاً اقتصادی آن بلکه هدف و معنای زندگی در نظر می‌گیرند و این سبک از زندگی و تعقیب این منفعت سبب شده آنها مدام در حال تلاش و کوشش بوده و با صرف کمترین هزینه بیشترین بهره اقتصادی را نصیب خود کنند. این عاملان نسبت به شغل و زندگی و دام‌های خود چنان وابستگی عاطفی‌ای دارند که توان تصور زندگی به شیوه‌ای دیگر برایش ممکن نیست. آنها به دنبال سود اقتصادی نیستند ولی منفعت درون‌میدانی آنها سبب شده که نتیجه کار و اعمال آنها منجر به سود و سرمایه‌گذاری اقتصادی شود و از اتلاف سرمایه در قالب‌هایی که روستاییان به آن مبادرت می‌ورزند، اجتناب ورزند. پرورش گوسفند بیشتر، یکی از معیارهای اعتبار بخش در این میدان است، یکی دیگر از این معیارها صرف هزینه بیشتر و نگهداری بهتر از گوسفندان است که این معیارها خودبه‌خود و بدون برنامه‌ریزی قبلی سبب افزایش درآمد و سود اقتصادی می‌شود؛ حال اگر این معیارهای اعتبار بخش با صرف هزینه‌های تجملی و مصرفی در میدان روستایی مقایسه شود که نتیجه آن اتلاف سرمایه در راه غیراقتصادی است، معناداری تفاوت‌ها خود را بهتر نشان می‌دهد. وقتی چنین محدودیتی در مصرف اقلام تجملی و مصرفی با این آزادی فعالیت مال‌اندوزانه تلفیق شود، نتیجه عملی اجتناب‌ناپذیر آن روشن است: ایجاد سرمایه از طریق میل غیرقابل مقاومت ریاضت‌کشی به پس‌انداز (مقایسه کنید با وبر در اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری). محدودیت‌های تحمیل شده بر مصرف ثروت طبیعتاً به افزایش آن از طریق امکان‌پذیر ساختن سرمایه‌گذاری مولد خدمت می‌کند. علاوه بر این در میدان عشایری پس‌انداز در قالب خرید خانه، زمین برای ساخت خانه و مغازه از مهم‌ترین معیارهای اعتبار بخش عشایر است که دارایی بیشتر در این زمینه‌ها باعث احترام و اعتبار بیشتر فرد می‌گردد.

هدف اولیه از این نوع پس‌انداز برای عشایر نه به دست آوردن سود اقتصادی بلکه در ارتباط با فرزندمحوری این عاملان است، که در خصیصه فرزند محور بودن با میدان روستایی تشابه وجود دارد، با این تفاوت که در میدان عشایر کودکان عامل تولید و نیروی اقتصادی محسوب می‌شوند و برای تأمین زندگی آینده خود و خرید خانه و زمین و ماشین و جهیزیه پایه‌پای خانواده در تلاش هستند ولی در میدان روستایی کودکان رنگ عاطفه به خود گرفته و از ارزش اقتصادی و تولید تهی گشته‌اند (مقایسه کنید با زلیزر، ۱۹۸۹). علاوه بر این به علت تفاوت در میزان سرمایه اقتصادی، خانواده روستایی توانایی خرید اقلام فوق را برای فرزندان ندارد و صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری در بخش آموزش تلاشی عبث برای تغییر و تأمین آینده فرزندان خود دارند، چراکه فرزندان آنها به سبب میزان پایین سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی والدین خود در گردونه نظام آموزشی نیز به بیرون پرتاب خواهند شد (مقایسه کنید با بوردیو، ۱۳۸۴).

نکته بعد در مورد این میدان وجود عاملانی اجتماعی است که دیگر به دام وابستگی عاطفی ندارد و نگاه آنها پیرو تفکر دنیای اقتصاد است. نسل جوان عشایر که البته دیگر نمی‌توان آنها عشایر به حساب آورد چراکه آنها زیستی دوگانه دارند به طوری که در شهر سکونت دارند و ارتباط آنها با دام ارتباطی اقتصادی است که دام را به دلیل منافع اقتصادی آن پرورش و نگهداری می‌کنند. این نسل جوان چوبدار که به پشتوانه خانواده عشایر خود مشغول به کسب درآمد از طریق دام هستند از پدران خود اقتصادی‌تر عمل می‌کند و برعکس پدران خود دیگر محرک اعمال اقتصادی آنان نه دام و نه فرزندان بلکه عاوارهای اقتصادی است که اعمال آنها را به حرکت در می‌آورد. با تمامی تفاسیر فوق می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد، منفعت میدان عشایری در همسویی با کرداری اقتصادی است که نتیجه ان انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری مجدد آن است.

به طور کلی منفعت میدان عشایر با کردار اقتصادی توسعه محور دارای همسویی بالایی است. این همسویی به‌گونه‌ای است که عاملان اجتماعی این میدان برای دستیابی به منفعت میدانی که همان پرورش گوسفند است در تلاش هستند و با رقابت با دیگر عاملان برای دستیابی به این منفعت، به صورت یک آگاهی ضمنی و یک فراست عملی که ناشی زیست

آنهاست، کردارهای کاملاً اقتصادی را انجام می‌دهند که در نتیجه به انباشت سرمایه برای آنها انجامیده است. برای نسل جوان این میدان که از منفعت میدان فاصله بیشتری دارد و به‌مانند طبقات بالای جامعه روستایی نسبت دورتری با منفعت میدان خود دارد هاله تقدس و عاطفه از دام زودده شده رنگ اقتصاد به خود گرفته و به‌واسطه تربیت ضمنی آنها در میدان عشایری از پدران خود بسیار مقتصدانه‌تر رفتار می‌کنند. به عبارت دیگر، تعقیب منفعت میدان عشایری مستلزم کرداری است که مقتصدانه باشد و این رویه نهایتاً به انباشت سرمایه منجر می‌شود.

منابع

- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۵): تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، نشر ثالث.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۴): نظریه کنش دلایل عملی انتخاب عقلانی، ترجمه: مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۸): درسی درباره درس، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۴): عکاسی؛ هنر میان مایه، ترجمه کیهان ولی‌نژاد، نشر پیام امروز.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۷): منتسکیو و رسو پیشگامان جامعه‌شناسی، ترجمه اکبری، یونس و زمانی مقدم، مسعود، انتشارات تیسا.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷): بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۷.
- ویر، ماکس (۱۳۷۳): اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- Bourdieu pierre (2000): making the economic habitus algerian workers revisited, ethnography, vol 1 (1). 17-41.
- Bentley, arthur f. (1908): the process of government, a study of social pressures, chicago the university of chicago press, 1908.
- Alsworth Ross, Edward (1917): Foundation Of Sociology, fifth edition. The macmillan company, London, 1917.
- Doris hanappi (2011): economic action, fields and uncertainty, journal of economic issues, vol. Xlv no. 4 december 2011, pp785-803.
- Tristan s. Bridges (2009): gender capital and male bodybuilders, body & society vol. 15 no. 1, pp 83-107.
- Purhonen, semi and wright, david (2013): methodological issues in national-comparative research on cultural tastes: the case of cultural capital in the uk and finland, cultural sociology, 7(2) 257-273, 2013.
- Heise, tatiana and tudor, andrew (2007): constructing (film) art: bourdieu's field model in a comparative context, cultural sociology, volume 1 ■ number 2 ■ july 2007, pp 165- 187.

- Grenfell, Michael (2010): Pierre Bourdieu Key Concepts, First published in 2008 by Acumen Reprinted 2008, 2009, 2010 (three times).
- HIRSCHMAN, ALBERT O. (2013): THE PASSIONS AND THE INTERESTS: Political Arguments for Capitalism before Its Triumph, Princeton University Press,
- Swedberg, Richard (2005): can there be a sociological concept of interest? Theory and society, 34: 359- 390, 2005.
- Bourdieu, pierre (1998): practical reason, On the theory of action, is a disinterested act possible, Stanford university press, Stanford, California.
- Nasaw, David (1985): Reviewed Work(s): Pricing the Priceless Child: The Changing Social Value of Children by Viviana A. Zelizer, The Journal of American History, Vol. 72, No. 3 (Dec., 1985), p. 709.
- Martha m. ertman (2009): for both love and money: Viviana zelizer's the purchase of intimacy, low and social inquiry, volume 34, issue 4, 1017-1037, fall, 2009.
- Zelizer, Viviana A. (1989): Meaning of Money: "Special Monies", The American Journal of Sociology, Vol. 95, No. 2 (Sep., 1989), pp. 342-377
- Hirschman, Albert O. (2013): The Essential Hirschman, Princeton University Press.
- Albion Small. "Interests" Chapter 31 in General Sociology. Chicago: University of Chicago (1905): 425 – 442.